

**www.sharghdaily.ir**  
یکشنبه ۱۶ آبان ۱۴۰۰ | ربیع‌الثانی ۱۴۴۳ | ۷ نوامبر ۲۰۲۱  
سال نوزدهم • شماره ۴۱۳۷ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۲۲  
اذان صبح فردا ۵:۰۷ • طلوع آفتاب ۶:۳۳

فardashargh@gmail.com

**روزنامه‌فروا**



**بزرگداشت**

## زخم مرگ درمبخش

آثارش هم با مردم و هم با افراد خاص و روشنفکر ارتباط برقرار کند. او فردی بود که هم آثاری برای افراد عادی خلق می‌کرد و هم برای افراد خاص. او می‌توانست با کارهایش هم از نظر نقد و بحث و هم از نظر حظ بصری و هم مسائل اجتماعی، نظر مردم و مخاطبان را جلب کند. آثارش از گرافیک قوی برخوردار بود. نمونه آثار او را می‌توان در بسیاری نمایشگاه‌ها و نشریات دید. با او جزء داوران جشنواره گرافیک آسیا بودیم که اوایل انقلاب برپا شده بود. او می‌توانست هم قدم‌های درخشانی را بردارد و هم سبب درخشش مجموعه باشد. از نظر من فقط یک کاریکاتوریست خوب می‌تواند این دو توانایی را هم‌زمان جلو ببرد؛ اما آن هنر و کاریکاتوری که من توانسته بودم با آن رابطه برقرار کنم، آن بخش از هنر و توانمندی «کامبیز درمبخش» در کتاب هفته بود. همان کاریکاتورهای آوانگاردی که در آنجا خلق می‌کرد؛ اما نباید فراموش کرد که او همچنین در یک سری از مجموعه‌ها و نشریات طنز نیز حضور فعال داشت و خوش می‌درخشید. نشریاتی که هروقت دموکراسی وجود داشت، می‌توانستند بدرخشند و اگر فضا بسته بود به سمت کمدی بی‌هدف می‌رفتند و البته در همه آنها، آثار درمبخش متفاوت و درخورتوجه بود. وقتی به

**داود شهیدی**

● از لحظه‌ای که خبر رفتن کامبیز درمبخش به خاطر کرونا را شنیده‌ام، بر این باورم که زخمی اساسی بر پیکر هنر ایران و کاریکاتور فرود آمده است. جای خالی او به‌ویژه برای جوانان دهه ۷۰ به بعد، حتما بزرگ‌تر خواهد بود. کسانی که با هنر او و کاریکاتورهای او به این رشته علاقه‌مند شدند و جوانانی که بدنه‌ای مستحکم را در این هنر پدید آورده‌اند. «کامبیز درمبخش» دو جنبه فعالیت در آثارش داشت؛ یکی مجموعه کاریکاتورهایی که در نشریاتی مانند توفیق و... که بدنه کاریکاتور کشور را در بر می‌گرفت، می‌کشید و خلق می‌کرد و به‌راحتی با مردم عادی ارتباط برقرار می‌کرد.

بخش دیگر، آن سمت‌وسو و آثاری بود که من بیشتر با او همکار بودم؛ مانند کتاب هفته، آیدنگان ادبی یا مجموعه «میناتورهای سیاه» و گروهی که با آنها خیلی نزدیک و دوست بودیم، مانند گروه آبنوس. این مجموعه مخاطب خاص را در بر می‌گرفت. او توانایی منحصربه‌فردی داشت که

**خاطره**

## شکوه شاعرانگی

آدم شگفت‌انگیز بود که توانایی بی‌پایان داشت، با دستناتی قوی در طراحی. خط‌های کاریکاتورهای کامبیز قوی و در عین استواری دارای نرمش بودند. از نظر تکنیکی یکی از درخشان‌ترین - نه‌فقط در ایران، بلکه در جهان- کاریکاتوریست‌هایی بود که من می‌شناختم. کمااینکه کارهای او در جوامع هنری معتبر دنیا مورد تحسین قرار گرفته و جوایز بین‌المللی زیادی دریافت کرده است. کامبیز مدتی لایبد به دلایل سیاسی از ایران مهاجرت کرده؛ اما همچنان کارهای بزرگی ارائه می‌کرد تا اینکه دوباره به وطن برگشت. اوایل با مزاحمت‌هایی مواجه شد!

**بهرام دبیری**

وقتی خبر فوت کامبیز درمبخش را شنیدم، برخلاف انتظارم - به دلیل ابتلای او به کرونا- شوک بزرگی به من وارد شد! جالب است که چندی پیش به‌طور اتفاقی به عکسی مشترک خودم و کامبیز برخورد کردم که به مناسبت نمایشگاهم در گالری سیحون گرفته شد. به نظرم کامبیز یک

**تولدی دیگر**

## انبانی از ایده و فکر

سختی‌ها را پشت طنز کاریکاتورهایشان پنهان می‌کردند. هیچ‌وقت از کار و فعالیت درنگ نکرد. ایشان سال‌ها در آلمان زندگی می‌کردند و به آنجا مهاجرت کردند. هم در نشریات آلمانی و اروپایی فعالیت می‌کردند و هم در یک نشریه مهم سوئیسی آثارشان منتشر می‌شد. همچنین در نمایشگاه‌هایی با حضور هنرمندان اروپایی و آمریکا، آثارشان به نمایش درمی‌آمد. در طول زندگی فعالیت مستمر داشتند. چه وقتی که در نشریاتی مثل «سپید و سیاه»، «توفیق» و بعدتر «کاریکاتور» و روزنامه آیدنگان وزن روز و... حضور داشت و به تناسب کار در نشریات در نمایشگاه‌های مختلف هم شرکت می‌کرد. شاید جزء پنج نفر اولی در ایران باشد که جایزه خارجی برد و در نمایشگاه‌های مختلف حضور فعال داشت. ایشان سعی می‌کرد با هنر جهان در ارتباط باشد و از آن طرف نیز مورد قبول واقع می‌شد؛ آثارش تحسین می‌شد و شاید جزء سرداران کاریکاتور جهان بود. از دیگر ویژگی‌هایش این بود که پر از جوشش ایده و فکر برای انتخاب موضوع بود. او انبانی از سوزهای نکته‌دار و با مفهوم بود. ایشان به همان نسبت هم در اجرا توانمند بود. غیر از خواب، مداد از دستش جدا نمی‌شد.

**احمد عربانی**

**یاد**

## چشمه تمام‌نشدنی خلایقیت

رسیده بود، انکار می‌تواند هر چیزی را با این خطوط ساده ترسیم کند. شاید به‌ظاهر آثارش ساده به نظر می‌رسند، با خطوط حداقلی! شاید جزء آن دسته‌ای قرار می‌گرفتند که به آنها می‌گویند سهل‌وممتنع که وقتی می‌خواستی شبیه او کار کنی، می‌دیدي چقدر سخت است. او توانمند بود و ایده‌هایش را با تکنیکش یگانه و ترکیب کرده بود. آثارش با شخصیت او همخوانی داشت. درمبخش دوره‌های مختلف در آثارش دارد. دورانی که در توفیق کار می‌کرد، سوزهای اجتماعی و با تکنیک متفاوت را آنجا دارد، پس از مدتی می‌بینیم که اسلوب خاص خود را پیدا می‌کند. با کاراکترهایی که به هم شباهت دارند، سعی می‌کند آثارش را با رگه‌هایی خاص ترکیب کند و سویه‌های روشنفکرانه به آن بدهد. یک دوره هم هست که خلق مینیاتورهای سیاه را به دنبال دارد که سعی می‌کند نکرش سیاسی خود را در قالب کارتون مطرح کند که در چند سال اخیر به‌صورت یک کتاب نفیس منتشر شده است. در دسترس علاقه‌مندان است. از سوی دیگر بخشی از کارهای درمبخش بیشتر جنبه بازی با فرم دارد و یک فصل بسیار گسترده‌ای از آثار او را در بر می‌گیرد؛ اما اگر بخواهیم بدانیم در چه ساحتی قدم برمی‌دارد، بیشتر یک کارتونیس‌ت اجتماعی است و به‌ویژه در سال‌های اخیر بیشتر دوست داشت در این میسر باقی بماند.

ما هنرمندانی را داریم که پس از مهاجرت فراموش شدند؛ اما او پس از بازگشت دوباره خود را احیا کرد. او که پس از مهاجرت به آلمان به ایران بازگشت، توانست ۲۰ سال فریفرخ را خلق کند و بسیاری از جوانان را دوباره شیفته آثار خودش کرد. آثار او نه‌تنها در موزه و رسانه‌های بین‌المللی نگهداری و منتشر می‌شد، در کشور خودمان نیز مجموعه‌های زیاد و پرازرش را به جا گذاشت که نسل‌های زیادی از او سیراب خواهند شد. در زندگی واقعی و روزمره، هر جا کامبیز درمبخش را می‌دیدي، امکان نداشت در حال طرح‌زدن نباشد. هر بار که با او صحبت می‌کردی، همواره منتظر بودی که مژده یک کتاب یا نمایشگاه جدید را به شما بدهند! اینها به او ویژگی‌های یک هنرمند درجه یک و متفاوت را می‌داد.



**مرور آثار**

(درباره کاراکتر مرد همیشه حاضر در آثارش) این مرد انسانی خلاصه است. انسانی است که میمیک ندارد و از طریق هیکل می‌فهمیم انسان است. باوجود نداشتن میمیک بازهم می‌فهمیم افسرده است. رسیدن به این مرحله هم خودش خیلی هنر است که آدم بتواند آدمی را نشان بدهد که غمگین است، بدون آنکه از میمیک صورت استفاده کرده باشد.

هنر من یک حُسن دارد و آن اینکه من عاشق این کار هستم. من عاشق کاریکاتورم؛ چون همیشه با اندیشه، تفکر و با احساسات مردم سروکار دارد. کاریکاتور می‌تواند مطالبی را در کمترین زمان ممکن به مردم بگوید که در واقعیت نیست و هنرمند آنچه را در ذهنش دارد، به‌راحتی به مردم انتقال می‌دهد. من اول از همه از کاریکاتورهایم لذت می‌برم و بعد این لذت را با مخاطبانم به اشتراک می‌گذارم.

و تا این اواخر هم به‌صورت سنتنی طراحی می‌کرد و هیچ‌گاه وامدار کامپیوتر نشد؛ درواقع آن‌قدر خط‌ها و رنگ‌گذاری‌های خاص ایشان قوی بود که نیازی به این وابستگی نبود. نکته دیگر بدعت‌گذاری بود که در کارشان داشتند. همه ما کاریکاتوریست‌ها و افرادی که در هنر فعالیت می‌کنند از دیگران الهام می‌گیریم. ایشان هم به نسبت از دیگران الهام می‌گرفتند، اما نکته مهم این بود که ایشان مبتکر و مبدع خط بود. از یک سو سبک‌های همه‌کس‌فهم را در نشریات اجرا می‌کردند و از سوی دیگر هنگام نمایشگاه‌ها و اتفاق‌های هنری از سبک و خطوطی دیگر استفاده می‌کرد. وقتی به گذشته نگاه می‌کنم، لحظه‌ای فراموش نمی‌کنم که راهنمایی‌های ایشان در کار من خیلی تأثیر داشت. انکار ایشان بدون کاریکاتور تنفس نمی‌کرد. این اواخر که در نشر ثالث مستقر بود و مدام طرح می‌کشید و تعداد زیادی از آثارش را به دست چاپ می‌سپردند، حتی سوسیه‌های دیگر درباره کودکان، حیوانات، روابط انسان‌ها و... را در آثارش می‌توان کشف و مشاهده کرد. بدون تردید کاریکاتورهایی که ایشان خلق کردند، جزء سرمایه‌های ماندگار هنر ایران است.

**یادبود**

## در تکنیک بی‌نظیر در محتوا پایان‌ناپذیر

**جمال رحمتی**

● کامبیز درمبخش با اینکه متولد شیراز بود اما اصالت خانوادگی، او را به تبریز متصل می‌کرد. درمبخش نام فامیلی‌ای بود که بعدها در شناسنامه آمده بود. خانواده پدری او از خانواده‌های سرشناس تبریز بودند. اینها چیزهایی است که کامبیز درمبخش برایم گفته بود. پدر او در نوجوانی کامبیز را نزد جعفر تجارچی گذاشت و کامبیز هم به‌سرعت نبوغ خود را در این رشته نشان داد. کامبیز از همان سنین درآمد ماهانه داشت و اسم و رسمی به هم زده بود. کارهای او بیشتر فکاهه بود، چراکه مجلاتی مثل توفیق، اینس را از او طلب می‌کردند. فکاهه‌های درمبخش هم مثل هر فکاهه دیگری تاریخ‌مصرف داشت. به مرور گرایش او به‌گونه‌ای از کارتون که سوسیه‌های آرتیستیک داشت، بیشتر شد. مجموعه‌هایی که درمبخش با محوریت مینیاتور خلق کرده است، حاصل این گرایش هاست. کامبیز درمبخش در جوانی و قبل از انقلاب به همراه دوست صمیمی‌اش به آلمان مهاجرت کرد و از همان روزهای اول دریافت که کارهایش مورد اقبال قرار می‌گیرد و شروع به همکاری با نشریات آلمان و در ادامه با نشریات معتبر دیگر در سطح جهانی کرد. درمبخش به‌واسطه جنبه‌های آرتیستیک آثارش به‌راحتی توانست دوشادوش هنرمندان طرازاول جهان حرکت کند. او طراح نشریه نبل اسپانل بود و با سایر نشریات معتبر نیز کار می‌کرد. کامبیز معتبرترین جوایز کارتون جهان را هم کسب کرد و در بیشتر جشنواره‌های معتبر جهان داوری کرده بود. درمبخش پس از سوتفاهم‌هایی که مانع بازگشت او به ایران شد، بعد از طی فرایند پیچیده‌ای که برایم تعریف کرده و بخشی از آن را هم ضبط کرده‌ایم، به ایران بازگشت و با حقوق اندکی در گل‌آقا و درست در اتاقی که عمران صلاحی کار می‌کرد، مشغول به کار شد. بعدها فعالیت مستقل خود را بی‌گرفت و فعالیت نمایشگاهی خود را آغاز کرد. آثار درمبخش، چه در فرم و چه در محتوا، منحصربه‌فرد بود. درمبخش در تکنیک بی‌همتا و در محتوا پایان‌ناپذیر بود. به قول خودش دفترچه‌های فراوانی داشت پر از سوزه که برای اجرای آنها سال‌ها زمان نیاز داشت. او یک هنرمند و انسان درجه‌یک بود. به باور من، درمبخش شجریان هنرهای تجسمی بود. مشی مهربانانه او با جهان پیرامونش از او یک چهره دوست‌داشتنی ساخته بود. از طرفی فعالیت زیاد او در زمینه کارتون و ایده‌های تمام‌نشدنی‌اش زیانزد همه کارتونیس‌تها بود. بدون شک هنر ایران یکی از ستون‌های مهم خود را از دست داد.

**یادبود**

## در تکنیک بی‌نظیر در محتوا پایان‌ناپذیر

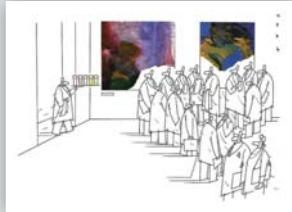
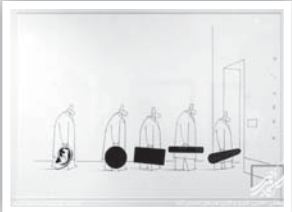
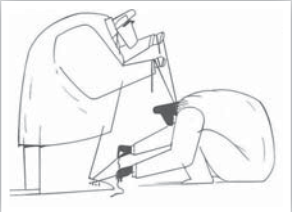
**جمال رحمتی**

● کامبیز درمبخش با اینکه متولد شیراز بود اما اصالت خانوادگی، او را به تبریز متصل می‌کرد. درمبخش نام فامیلی‌ای بود که بعدها در شناسنامه آمده بود. خانواده پدری او از خانواده‌های سرشناس تبریز بودند. اینها چیزهایی است که کامبیز درمبخش برایم گفته بود. پدر او در نوجوانی کامبیز را نزد جعفر تجارچی گذاشت و کامبیز هم به‌سرعت نبوغ خود را در این رشته نشان داد. کامبیز از همان سنین درآمد ماهانه داشت و اسم و رسمی به هم زده بود. کارهای او بیشتر فکاهه بود، چراکه مجلاتی مثل توفیق، اینس را از او طلب می‌کردند. فکاهه‌های درمبخش هم مثل هر فکاهه دیگری تاریخ‌مصرف داشت. به مرور گرایش او به‌گونه‌ای از کارتون که سوسیه‌های آرتیستیک داشت، بیشتر شد. مجموعه‌هایی که درمبخش با محوریت مینیاتور خلق کرده است، حاصل این گرایش هاست. کامبیز درمبخش در جوانی و قبل از انقلاب به همراه دوست صمیمی‌اش به آلمان مهاجرت کرد و از همان روزهای اول دریافت که کارهایش مورد اقبال قرار می‌گیرد و شروع به همکاری با نشریات آلمان و در ادامه با نشریات معتبر دیگر در سطح جهانی کرد. درمبخش به‌واسطه جنبه‌های آرتیستیک آثارش به‌راحتی توانست دوشادوش هنرمندان طرازاول جهان حرکت کند. او طراح نشریه نبل اسپانل بود و با سایر نشریات معتبر نیز کار می‌کرد. کامبیز معتبرترین جوایز کارتون جهان را هم کسب کرد و در بیشتر جشنواره‌های معتبر جهان داوری کرده بود. درمبخش پس از سوتفاهم‌هایی که مانع بازگشت او به ایران شد، بعد از طی فرایند پیچیده‌ای که برایم تعریف کرده و بخشی از آن را هم ضبط کرده‌ایم، به ایران بازگشت و با حقوق اندکی در گل‌آقا و درست در اتاقی که عمران صلاحی کار می‌کرد، مشغول به کار شد. بعدها فعالیت مستقل خود را بی‌گرفت و فعالیت نمایشگاهی خود را آغاز کرد. آثار درمبخش، چه در فرم و چه در محتوا، منحصربه‌فرد بود. درمبخش در تکنیک بی‌همتا و در محتوا پایان‌ناپذیر بود. به قول خودش دفترچه‌های فراوانی داشت پر از سوزه که برای اجرای آنها سال‌ها زمان نیاز داشت. او یک هنرمند و انسان درجه‌یک بود. به باور من، درمبخش شجریان هنرهای تجسمی بود. مشی مهربانانه او با جهان پیرامونش از او یک چهره دوست‌داشتنی ساخته بود. از طرفی فعالیت زیاد او در زمینه کارتون و ایده‌های تمام‌نشدنی‌اش زیانزد همه کارتونیس‌تها بود. بدون شک هنر ایران یکی از ستون‌های مهم خود را از دست داد.

**مرور آثار**

(درباره کاراکتر مرد همیشه حاضر در آثارش) این مرد انسانی خلاصه است. انسانی است که میمیک ندارد و از طریق هیکل می‌فهمیم انسان است. باوجود نداشتن میمیک بازهم می‌فهمیم افسرده است. رسیدن به این مرحله هم خودش خیلی هنر است که آدم بتواند آدمی را نشان بدهد که غمگین است، بدون آنکه از میمیک صورت استفاده کرده باشد.

هنر من یک حُسن دارد و آن اینکه من عاشق این کار هستم. من عاشق کاریکاتورم؛ چون همیشه با اندیشه، تفکر و با احساسات مردم سروکار دارد. کاریکاتور می‌تواند مطالبی را در کمترین زمان ممکن به مردم بگوید که در واقعیت نیست و هنرمند آنچه را در ذهنش دارد، به‌راحتی به مردم انتقال می‌دهد. من اول از همه از کاریکاتورهایم لذت می‌برم و بعد این لذت را با مخاطبانم به اشتراک می‌گذارم.



من در مجموع ۲۴ سال خارج کشور بودم؛ مهاجرت اجباری. مسئله این است که من از این مهاجرت‌ها استفاده کردم، نگذاشتم بیهوده باشم و فقط بنشینم آنجا قرمه‌سبزی درست کنم، تا یاد تهران بیفتم. ایرانی‌هایی که می‌روند خارج از کشور، مصنوعا این‌فضا را ایجاد می‌کنند. از کشورشان بد می‌گویند، وقتی هم برمی‌گردند از آنجا بد می‌گویند.

خیلی طبیعی به مرگ نگاه می‌کنم و فکر می‌کنم چیزی است مانند تولد. من وقتی به تولد فکر می‌کنم، می‌بینم هیچی یادم نمی‌آید که چه شد و چگونه متولد شدم. وقتی مرگ برای نزدیکانم مثل مادرم، پدرم یا دوستانم پیش آمد، اصلا ناراحت نمی‌شوم؛ چون ناراحتی من هیچ چیز را عوض نمی‌کند. البته به‌گونه‌ای دیگر ناراحت می‌شوم، ولی خودم آگاه به عبت‌بودنش هستم.

من دنبال یک زبان تصویری جهانی هستم. دلم می‌خواهد همه با یک زبان صحبت کنند. از مرزها متفرم، عاشق صلح هستم و از جنگ، تبعیض نژادی، بی‌عدالتی و آلودگی محیط زیست بیزارم. من تصویری فکر می‌کنم. خیلی‌ها در جهان زبان مرا می‌فهمند و این موفقیت بزرگی است، اما کامل نیست. تلاش می‌کنم؛ شب و روز، استاد من چلپاین است. بدون کلام سال‌هاست حرفش را می‌زنم.